

عصرطلانی امپراتوران بزرگ موریائی هند و

اثرات فرهنگی ایران هخامنشی و دیانت زرتشتی در تلموین این دوره

تحلیل دقیق روابط دامنه‌دار ایران و هند در عصر هخامنشی بر اساس: فرضیه دکتر اسپونر هندشناس معروف انگلیسی و بررسیهای عالمانه دکتر جیوانجی مدی ایرانشناس پاریسی هند در تأیید این فرضیه همراه با تاریخچه‌ای مختصر از روابط ایران و هند، در اعصار باستان

(۵)

ترجمه، تهیه و تدوین: مهدی غروی
با همکاری مؤسسه خاورشناسی کاما - بمبئی، هند

پاتالی پوترای باستان

کاوشهای دکتر اسپونر درین ناحیه و مسئله نفوذ ایران باستان

بر هند

دکتر جیوانجی . جمشید جی مودی

(۱)

مقدمه

ایران پس از شکست از اسکندر
بجای یونانی شدن یونان را
ایرانی کرد .

در سالی که گذشت توجه من از دولحاظ به نفوذ ایران
بر هند معطوف شد یکی پس از شنیدن نتیجه حفاری‌های سرجان
مارشل در تاکسیلا و یکی پس از مشاهده نتیجه کاوشهای دکتر
اسپونر در پاتالی پوترا (پتنای جدید) و اکنون بر مبنای سه
هدف اساسی این مقاله را تهیه می‌کنم :

۱ - بررسی تاریخی پاتالی پوترا و کشفیات باستانی که
اخیراً در آن صورت گرفته از نظر یک ایرانی .

۲ - بررسی کلی این مطلب : نفوذ ایران باستان بر هند
قدیم .

۳ - ارائه چند نکته ارزنده درباره شواهد و مدارک

ادبی که دکتر اسپونر گردآوری کرده است .

بدیهی است که من نه به عنوان یک باستانشناس بلکه از
لحاظ دید یک پژوهشگر در ادبیات اوستائی این مطلب را
بررسی خواهم کرد و گرنه آنچه که دکتر اسپونر از نقطه نظر
یک باستانشناس گفته است باید توسط باستانشناسی دیگر نقد
و ارزش‌سنجی گردد و آنچه که دکتر اسپونر از کتابهای
هندی آورده است باید توسط یک هند شناس برجسته مورد
مداقه قرار گیرد .

درینجا پیش از ورود به اصل مطلب که مربوط است
به کارهای علمی و پژوهشی دکتر اسپونر به کاوشهای مهم دکتر
مارشل در تاکسیلا و کشف یک آتشکده قدیمی اشاره می‌کنم
زیرا درین مورد نیز مسئله نفوذ ایران بر هند مطرح است
(از ترجمه و تحریر این قسمت که مربوط بکار فعلی ما نیست
صرف نظر شد) .

(۲)

تاریخچه پاتالی پوترا و شناسائی محل حفاریها

گروه دکتر اسپونر دومین گروهی بود که با کمک مادی
تانا به حفاری درین ناحیه می‌پرداخت هنگامی که این حفاری
آغاز گردید من نامه‌ای به تایمز آف ایندیا نوشتم که در شماره
نهم نوامبر ۱۹۱۴ این نشریه تحت عنوان «حکومت پارسیان
در هند» به چاپ رسید و تا شماره ۱۲ نوامبر ادامه یافت درین
مقاله من اشاره به محتوی کتاب تاریخ فرشته کردم که می‌نویسد

پادشاهان ایران در هند پیشرفتهای شایان کردند و نمیتوان دامنه این پیشرفت را به ناحیه پنجاب محدود ساخت گواه دیگر برین مدعا محتوی کتاب مقدس وندیداد است که از هند ایرانی که بسوی شرق گسترش می یابد سخن بمیان می آورد . اکنون با حفاریهای علمی در پاتالی پوترا این گسترش نفوذ بسوی شرق تأیید می گردد اما سؤال اینست که آیا این نفوذ فقط نفوذ هنر و معماری ایران بوده است که تحت عنوان سبک هخامنشی (پرسی پولیسی) هند را تحت تأثیر قرار داده یا یک نفوذ کلی و همه جانبه .

دکتر اسپونر پس از پایان کار حفاری مطالعات دیگری نیز بر پایه کشف حقایق تاریخی بر مبنای حفاریهای خود بعمل آورد که نتیجه آن انتشار مقاله وی است در ماهنامه انجمن آسیائی سلطنتی انگلستان در ماههای ژانویه و ژوئیه ۱۹۱۵ انتشار این مقاله مانند مقاله پروفیسور ماکس مولر فقید (اشاره است به مقاله وی تحت عنوان «The Contemporary Review» در نشریه «The Date of the Zend Avesta» جلد ۴ دسامبر ۱۸۹۳) در محفل شرقشناسی انعکاسی فوق العاده داشت و چون بمب صدا کرد . بررسی این مقالات و مذاکراتی که با خود اسپونر داشته ام مرا وادار ساخت که قبول کنم ایران در زمانهای باستان نفوذ فوق العاده ای در هند داشته است و برای تأیید نظریه دکتر اسپونر شواهد و مدارک بسیار هست و احتمال صحت ادعای وی بسیار است و برای رد مطالبی که وی گفته است هر چه گفته شود و هر دلیلی که آورده شود بعقیده من سست و نادرست است .

من در این مقاله پیش از ورود به اصل مطلب که بررسی نتیجه حفاریات و تحقیقات دکتر اسپونر است بطور خلاصه مطالب زیر را مورد بحث قرار می دهم :

الف : تاریخچه شهر باستانی پاتالی پوترا .

ب : شناسائی مراکز حفاری .

ج : کوشش برای تشخیص و تطبیق خرابه های یافته شده با آنچه نویسندگان از جمله زایران چینی فاهین و هین تسیانگ Hiuen Tsiang توصیف کرده اند^۱ .

(۳)

الف : تاریخچه شهر پاتالی پوترا

۱ - تاریخ افسانه ای و وجه تسمیه : نام این شهر نیز مانند نام دیگر شهرها و کشورهای قدیمی در لفافه ای از افسانه ها پوشانده شده است برای یافتن مفهوم و تفسیر آن نیز باید همین افسانه ها را بررسی کنیم :

پاتالی پوترا Pataliputra - يتنا در عصر حاضر ، همان پالی پترا Palibothra است که مگاستنس سفیر سلوکس نکاتور

در دربار چاندار گوپتا در حدود ۳۰۰ پیش از میلاد توصیف کرده است این شهر در محل یکی شدن رودخانه های گنگ و سن Son یا سنا Sena قرار دارد . این شهر پایتخت پادشاهان ماگداها Magadaha بود و دونام زیبا داشت یکی کوسم پور Kusumpur و یکی پوشیا پور Pushyapur که هر دو معنی می دارد شهر گل مانند شهر فلورانس در ایتالیا بهمین دلیل بدان فلورانس هند گفته اند . پاتالی پوترا نیز بمعنی پسر گل شیوری است (پوترا به معنی پسر) افسانه ای که حاوی تاریخچه اولیه و پیدایش شهر و جریان نام گذاری آنست توسط جهانگرد و زائر چینی هیون تسیانگ (در حدود سال ۶۲۹ میلادی) نقل شده و بدینگونه است :

در کناره جنوبی رودخانه گنگ آثار يك شهر قدیمی وجود دارد که وسعتش در حدود ۷۰ لی است اگرچه شهر مدتهاست مخروبه شده اما باروی آن هنوز پا برجاست نام شهر در آن دوران که عمرانها بسیار طولانی بود کوسوما پورا بود ، شهر گل ، زیرا در قصر پادشاه گل های فراوان یافت می شد گل های خوشبو ، سپس هنگامی که عمر بشر کوتاه شد و به چند هزار سال رسید نام شهر نیز عوض شد و به پاتالی پوترا تبدیل گردید^۲ .

نویسنده چینی سپس افسانه پایه گذاری شهر را می نویسد که خلاصه ای از آن را در اینجا می آوریم :

در زمانهای دور درین نقطه يك برهمن دانش پژوه زندگی می کرد و شاگردانی وفادار داشت يك روز که این شاگردان برای گردش و مشاهده بجنگل رفته بودند یکی از شاگردان دچار احساسی خاص شد و بدیگران گفت : من احساس می کنم که بحد کمال جنسی رسیده ام و چاره ای جز آن ندارم که از شما دوستان کناره گیری کنم اما دوستانش گفتند چگونه ما ترا تنها بگذاریم در حالی که باید برای تو عروسی خویر و بیابیم که دوستانی زیبا و پرارزنده داشته باشد . سپس در زیر درختی نشستند و دونفر نقش پدر و مادر عروس را برعهده گرفتند و دونفر در نقش پدر و مادر داماد در آن صحنه طبیعی به نقش آفرینی پرداختند . درخت تنومند را نیز درخت داماد نام دادند این درخت يك درخت پاتالی بود . گاهی که روز پیاپی رسید و شاگردان آماده بازگشت شدند مرد جوان اراده ماندن داشت و با دوستانش همراهی نکرد و شب هنگام جنگل

۱ - فاهین Fa-Hien در سالهای ۳۹۹-۴۱۴ میلادی از چین بهند آمد و مسافرت کرد نگاه کنید به کتاب Record of Buddhistic Kingdoms تصنیف دکتر جمزلگ Legge ۱۸۸۶ ص ۷۷ .

۲ - بنابراین شهر را بسیار قدیمی می داند و گفتارش با گفتار دیودوروس که بانی شهر را هرکول می داند هم آهنگی دارد . کتاب دوم فصل ۳۹ .

راپتی، گندک و سن^۶.

برطبق روایت وایو پورانا Vayu Purana پایه‌گذار اصلی شهر نوه راجه اجاتا ساترو بنام اودایا یا اودایا چوا Oudayacva or Oudaya بوده‌است که پایتخت را از راج گیره بدان منتقل ساخت حدود این اتفاق را باید آخرین سالهای قرن ششم پیش از میلاد دانست چونکه اودایا در سال ۵۱۹ بر تخت نشست ۱۲۴ سال پس از نیروانای بودا (Nirvana) اجاتا ساترو شهر را برای مقابله با هجوم اقوام آریائی لیچاوی Lichhavis که از می‌تی لا Mithila آمده بودند مستحکم ساخت.

۳ - تاریخچه آن در عصر چاندرا گوپتا از قرار گفته مگاستنس که سترابو و آریان ضبط کرده‌اند:

درباره این شهر هنگام امپراتوری چاندرا گوپتا هم مگاستنس (در حدود سالهای ۳۰۲ - ۳۰۰ در هند بوده است) سفیر سلوکس نکتاتور در دربار چاندرا گوپتا و هم چاناکیا Chanakya وزیر دانشمند این امپراتور درباره دربار سلطنتی و شهر پاتالی پوترا مطالب جالبی ضبط و نقل کرده‌اند. (چاندرا گوپتا در یونانی ساندرا کوتوس Sandrakottos در آنتی ساندرا کپتوس Sandrakoptas خطاب می‌شده‌است و پلوتارک در کتاب زندگی اسکندر کبیر اندرو کوتوس Andrakottos گفته است) در این منابع ذکر شده است که این شهر با کمک بعضی نیروهای غیر انسانی ساخته شده‌است و همین نیروها برای رساندن چاندرا گوپتا به پادشاهی نیز نقش مهمی را بر عهده داشته‌اند^۷. اکنون نوشته‌های دو نویسنده یونانی را بررسی کنیم:

الف: استرابو - استرابو دریکی از موارد مگاستنس را به دروغ گوئی متهم می‌سازد و معتقد است که وی نیز مانند چند نفر دیگر داستانها و مطالب جعلی بسیار نقل کرده است استرابو دیماخوس Diemachus سفیر یونان در دربار آلتی تروچادی Altitrochade پسر چاندرا گوپتا را نیز مردی دروغزن می‌داند. در یک جا استرابو با اطمینان خاطر و بدون هیچ شك و تردید از مگاستنس نام می‌برد و مطالبی را که وی ضبط کرده است نقل می‌کند.

استرابو درباره پاتالی پوترا چنین می‌نویسد: شکل آن متوازی الاضلاع است و دور تا دور آن یک دیوار چوبی کشیده‌اند که بر بدنه‌اش سوراخهایی برای تیراندازی تعبیه شده است در جلو آن نهری است که هم برای حفاظت شهر است و هم از آن بمنظور گردآوری و انتقال فاضل آب شهر استفاده می‌کنند.

مردمی که درین کشور و درین شهر زندگی می‌کنند عالیقدرترین مردم این صفحات شمرده می‌شوند و بدیشان پراسی Prasio خطاب می‌شود پادشاه گذشته از نام خانوادگی به پالی

از نوری بزرگ فروزان شد و در پرتو نور پیرمردی خوب روی نمایان گردید در کنار پیرمرد زن جوانی می‌خرامید و همینکه به مرد جوان نزدیک شد پیرمرد گفت این است همسر پرهیزگار و مقدس شما. مرد جوان دیگر چیزی نفهمید و روز بعد دوستانش وی را در کنار همان درخت نشسته یافتند. وی پس از رسیدن بخانه آنچه را که دیده و شنیده بود برای پدر و مادر خویش بازگو کرد و همینکه آماده بازگشت بجنگل شد همه بستگانش با او همراهی کردند این بار آن درخت که نسل را بشکل خانه‌ای بزرگ یافتند که در وسط باغی پرگل سر بر آسمان کشیده بود و خدمتکاران از هر نوع در رفت و آمد بودند و پیرمرد با چهره‌ای گشاده برای خوشامد گفتن بوی نزدیک شد، گفتار پیرمرد با یک نوای روح پرور موسیقی همراه بود. بستگان جوان بشهر خود رفتند و داستان جوان را برای همه بازگو کردند. پس از یکسال زن جوان برای شوهر نیک نهادش پسری خوب و زائید و همینکه مرد جوان آهنگ بازگشت بشهر کرد پیرمرد باردیگر قدم بجلو گذاشت و از او خواست که در جنگل بماند و بفرمان وی خدمتکاران و کارگران در یک روز خانه‌ای نوین برای این خانواده کوچک ساختند و این نخستین خانه شهر پاتالی پوترا بود.

شهر قدیمی کوسوما پورا که پایتخت بود جایش را به این شهر داد این شهر که توسط جن‌ها ساخته شده بود و نامش از درخت پوترا اقتباس شده بود پاتالی پوترا پسر پوترا^۸.
۲ - بازدید بودا ازین شهر و پیشگوئی وی درباره آن^۹:
گفته شده است که پیش از پیدایش شهر پاتالی پوترا درین محل قصبه‌ای بنام پاتالی گراما وجود داشته است در همین محل که دو رود گنگ و سن برخورد می‌کنند. ساکیامونی یعنی بودا در حدود قرن‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد هنگام بازگشت از شهر راج گریها Rajgraha به وسالی Vasali پس از عبور از رودخانه گنگ به این شهر رسید و پیشگوئی کرد که این قصبه روزی شهر بزرگی خواهد شد. متن پیشگوئی بودا چنین است^{۱۰}:

در میان سرزمین‌های نام‌آور بازارهای بزرگ و فروشگاههای فراخ پاتالی پوترا بی نظیر خواهد بود اما شهر از سه آفت عظیم در امان نخواهد بود: «آتش سوزی، آب گرفتگی و کشمکشهای داخلی».

راجه آجاتا ساترو Ajatasatru پسر بی‌بی سارا Bimbisara که هشت سال پس از مرگ بودا به پادشاهی رسید پایتختش در راج گیر بود. اما با توجه به آینده درخشانش این شهر کوچک یعنی پاتالی گراما را توسعه داد و مستحکم ساخت زیرا دانست که این شهر دارای موقعیت اقتصادی و نظامی بسیار مهمی است و پنج رودخانه بزرگ هند در حوالی آن با هم برخورد می‌کردند پنج رودخانه عبارت بودند از: گنگ، گگرا،

پتروس Palibothrus ملقب است و نام پادشاهی که مگاستنس بعنوان سفارت بدر بارش رفت ساندرو کوتوس بود^۸.

ب: آریان - آریان از پاتالی پوترا و از خصوصیات هندوان می نویسد که هندیان هیچ بنایی برای مردگان خود نمی سازند و معتقداند که خاطره مرده بواسطه تقوایی که داشته است و آوازهایی که در مراسم مذهبی خوانده است همیشه در میان بازماندگانش پا برجاست. عده شهرها زیاد است بحدی که نمیتوان آنها را شماره کرد شهرهایی که در کنار رودخانه یا دریا قرار دارند با چوب ساخته می شوند نه با آجر ازینرو در هنگام باران های سیل آب و طغیان رودها خراب می شوند و از بین می روند ولی در ساختمان شهرهای بزرگ که در نقاط حساس ساخته می شوند از آجر و گل هم استفاده می شود. اینجا قلمرو ملت پرآسی Prasiens است و بزرگترین شهر هند بنام پالیمبوپوترا Palimobothra درینجا برکشیده شده است و در ملتقای دو رودخانه گنگ و ارنوبوس Erranobos ساخته شده است گنگ بزرگترین رود هند است و ارنوبوس شاید سومین رود بزرگ هند باشد اما بازم بقدری بزرگ است که از بزرگترین رودهای جاهای دیگر بزرگتر است ولی از گنگ البته کوچکتر است از قرارگفته مگاستنس این شهر در یک ناحیه پر جمعیت گسترده شده و طولش بسیار و از هر طرف هشتاد استاد (۹/۲ میل) و عرضش پانزده استاد است و در دورش خندقی کنده شده است که ششصد پا عرض آنست و سی ذرع عمق دارد با دیواری که ۵۷۰ برج دارد و شصت و چهار دروازه. او می گوید که هندیان همه آزادند و هیچکس غلام و بنده دیگری نیست لاکدمنیها Lakedemonians از هلیوتها Heliots بعنوان برده و کارگر بهره کشی می کنند اما هندیان حتی از خارجی هم بعنوان برده کار نمی کنند^۹.

۴ - پاتالی پوترا در عصر آشوکا - درخشانترین دوران حیات این شهر همان عصر امپراتوری آشوکا نواده چندرا گوپتاست (در حدود سال ۲۵۰ پیش از میلاد) آشوکا که بعقیده دکتر وادل بزرگترین امپراتور هند است (ص ۶ گزارش وی) معاصر بود با اینتوخوس دوم سوریه بطلیموس مصر آنتی گونوس گونوتوس مقدونیه و... بر طبق محتوی بعضی از کتیبههایش تا عصر آشوکا همه عمارات درین شهر با چوب ساخته می شد چون سنگ وجود نداشت آشوکا نخستین کس بود که بکار بردن سنگ را در ساختمان آغاز کرد دکتر وادل در گزارش خود می نویسد:

«ساختمانهای پیش از آشوکا همه از چوب بوده اند حتی دیوار شهر، همانطور که امروز هم در ژاپون و برمه قصرها معبدها و دیوار و سدهای چوبی می سازند تغییری که آشوکا داد یعنی استفاده از سنگ در ساختمان بقدری عظیم و حیرت انگیز بود که بعدها مردم عامی قبول کردند که شهر با همکاری غولها

و جنها (یاکشا Yaksha) ساخته شده است و درین باره داستانها و افسانهها ساخته شد و شاید بهمین علت بود که یونانیان ساختمان شهر را به قهرمان افسانه ای خود هرکول نسبت دادند البته در عصرهای پس از سفارت مگاستنس ممکن است وجود نقشهای حیوانات در کنده کاریهای سنگی عمارات آشوکا نیز در شیوع افسانه های مزبور مؤثر بوده باشد.

۵ - پس از آشوکا: با سقوط سلسله آشوکا شهر اهمیت خود را از دست داد پاتالی پوترا ویران شد و این ویرانی نتیجه آتش سوزیها، سیل و نفاق بود همانطور که بودا گفته بود و نفرین کرده بود، انحطاط از قرن سوم تا پنجم ادامه داشت و سپس توسط پادشاهان گوپتا بعنوان پایتختی انتخاب شد بعضی از گوپتاها Gupta بودائی متعصب بودند.

۶ - در عصر بازدید فاهین زائر چینی: این بودائی جهانگرد در حدود سالهای ۴۱۴ - ۳۹۹ میلادی از شهر پاتالی پوترا دیدن کرده است و درباره آن می گوید: این شهر در کشور ماگداهاست و روزگاری پایتخت آشوکا بوده است قصرهای سلطنتی با تالارهای بزرگ که هنوز همه پا برجا هستند ولی بسیار کهنه اند از دوران آشوکا بر جای مانده اند. آشوکا برای ساختن این بناها از ارواح و نیروهای فوق بشری کمک گرفت این ارواح ستونهای بزرگ ساختند دیوارها و دروازه های عظیم بر پا داشتند کنده کاریهای زیبا تراش مجسمه ها و خلق نقشهای برجسته جواهر نشان همه کار این موجودات غیر انسانی است زیرا واقعاً هیچ انسانی قادر نیست که چنین شاهکارهای عظیمی را خلق کند^{۱۰}.

۳ - ترجمه انگلیسی سفرنامه هیون تسیانگ (۶۲۹ میلادی)

توسط ساموئل بیل (۱۸۸۴) S. Beal ج ۲ ص ۸۵ - ۸۲.

۴ - از کتاب Etude sur la geographic Grecque et

Latine de L'Inde تألیف ویون درسن مارتین P. Vivien de St. Martin ص ۴۳۹.

۵ - از گزارش کلنل وادل که حاوی مقدمه بسیار جالبی درباره پاتالی پوترا است.

۶ - از گزارش وادل در Dr. L.A. Waddell ۱۹۰۳ درباره حفريات پاتالی پوترا ص ۲.

۷ - گزارش دکتر وادل ص ۳.

۸ - جغرافیای استرابو کتاب دوم فصل اول و ترجمه هامیلتون*

فالکونر Hamilton & Falconer ج ۱ ص ۱۰۸.

۹ - The Indica of Arrianx ترجمه مک کریندل

J. W. Mc Crindl, 1877 ص ۲۰۸ - ۲۰۴.

۱۰ - دکتر جمزلک: A Record of Buddhist Kingdom

فصل ۲۷ ص ۷۷ سال ۱۸۸۶ دیویدر سیسیلی در تاریخ خود (کتاب سوم ص ۳) ساختمان شهر را به هرکول نسبت می دهد و می نویسد: هرکول هیچ شهر کوچکی را نساخت. معروفترین و بزرگترین شهری که ساخت پالی پترا نامیده شده.

ممتاز بودند و مقتدرترین گروه از ملل ساکن هند را تشکیل می‌دادند اینها اقوام پرآسی هستند که در شهری گسترده بسر می‌برده‌اند و بسیار توانگر بوده‌اند شهرشان پالی پوترا نام دارد ازینرو بعضی نویسندگان به این مردم پالی بتری نام داده‌اند در حقیقت تمام نواحی واقعه میان گنگ و سند را باید بدین نام خواند این مردم در خدمت پادشاه خود هستند که ارتشی بزرگ دارد مرکب از ششصد هزار پیاده، سی هزار سوار، نه هزار فیل از روی این نیروی نظامی می‌توان حدود غنای ایشان را سنجید. از دانشمندان اروپا که از نیمه دوم قرن ۱۸ شروع شناسائی پاتالی پوترا کردند چند نفر را نام می‌بریم^{۱۳}:

دان ویل: نخستین اروپائی که محل پاتالی پوترا را تعیین کرد دوانویل فرانسوی است (D'Anville) (۱۷۸۲ - ۱۶۹۷) وی در سال ۱۷۶۸ کتاب خود را بنام خلاصه جغرافیای قدیم Geographie Ancienne Abrégée را منتشر کرد و این کتاب در ۱۷۹۱ به انگلیسی ترجمه شد دانویل در مورد پاتالی پوترا اشتباه عجیبی می‌کند و رودخانه سن (اراتوبوس طبق نوشته‌های یونانیان) را همان شعبه بزرگ گنگ جمنای می‌داند. بنا برین محل پاتالی پوترا را در نقطه‌ای نزدیک الله‌آباد کنونی (Helabas) می‌داند که البته درست نیست او در کتابش گفته‌های نویسنده‌های یونانی را می‌آورد که گفته‌اند درین جا اقوام پرآسی زندگی می‌کنند درین مورد نیز وی پرآسی را با پرای (Praye = Prayag) که نام دیگر الله‌آباد است اشتباه می‌کند و درباره پاتالی پوترا می‌نویسد: مهمترین شهرهای هند در کنار گنگ بوده است در جائیکه شعبه معروفش جمنای (Jomanes) بدان ملحق می‌شود نام دیگر این رودخانه ارانوس است. . . . که بعدها محل پیدایش و گسترش شهر الله‌آباد شد. . . . اقوام پرآسی درینجا نشین داشتند که نام دیگرشان پرای بود. . . .

رنل: رنل Rennell (۱۸۳۰ - ۱۷۴۲) وی در انگلستان از لحاظ جغرافیای هند مقامی چون دانویل در فرانسه و ریتزر Ritter در آلمان دارد. وی نخستین کسی است که محل درست این شهر را شناسانید و اعلام داشت که همان پتنای جدید است. وی در کتاب خود بنام خاطره‌ای از نقشه هندوستان Memoir of a Map of Hindoostan که در سال ۱۷۸۸ منتشر شد می‌نویسد که اول تصور می‌کرد که شهر پاتالی پوترا همان شهر کنوج (کنوج) بوده است اما خیلی زود به این اشتباه پی‌برد و متوجه شد که محل آن در کنار شهر کنونی پتنای بوده است بنام پاتل پوتهر Patelpoot-her (پاتالی پوترا طبق تحقیقات سر ویلیام جوتز) در ملتقای دو رود سون و گنگ در ۲۲ میلی شهر جدید پتنای همانطور که پلینی می‌نویسد.

توماس پنان: توماس پنان T. Pennant (۱۷۹۸ - ۱۷۲۶) در سال ۱۷۹۸ اثر معروف خود بنام بررسی کلی کره

سپس می‌نویسد که آشوکا در بدو سلطنت سفاک و بیرحم، بود این سیاه‌چال را برای کیفر نافرمانان ساخت و طبق قانونی که خودش وضع کرده بود هر کس بروی دیوارهای سیاه‌چال می‌رفت محکوم بمرگ می‌شد یکبار خودش چنین کرد و محکوم بمرگ شد اما همین اتفاق سبب شد که فرمان دهد سیاه‌چال را خراب کنند درین سیاه‌چال مردان نامداری جان سپردند که وی از یک نفر ایشان بنام سرامانا Saramana که صوفی بزرگی بود نام می‌برد در زمانی که وی از پاتالی پوترا بازدید کرد خرابه‌های کاخها در محوطه‌ای که قطرش ۱۲ تا ۱۴ میل می‌شود پراکنده بوده‌اند.

۸- در عصر مسلمانان: شیرشاه در سال ۱۵۴۱ در روی این خرابه‌ها قلعه‌ای ساخت و کم کم در مجاورت این قلعه شهر بزرگ پتنای موجودیت یافت.

(۴)

ب- بررسی بهتر و بیشتر برای شناسائی محل اصلی

پاتالی پوترا

پلینی - پلینی نخستین کس بود که محل مشخصی را بعنوان شهر قدیمی پاتالی پوترا ارائه کرد. محلی که وی تعیین کرد در فاصله ۴۲۵ میلی محل برخورد دو رودخانه بزرگ هند جمنای و گنگ بود^{۱۴} و سپس شهر را چنین توصیف کرد: ساکنان آن نه تنها درین نواحی بلکه در سراسر هند

زمین (Outlines of the globe) را منتشر ساخت درین کتاب نیز محل پاتالی پوترا همانست که رنل مشخص ساخته و وی نیز آنرا نزدیک پتنا می‌داند^{۱۴} .

ویلفورد = کلنل ویلفورد Col Wilford تصور می‌کرد که پاتالی پوترا همان راج‌گیره است که نخستین شهری بود که پایتخت شد و معنی آن اقامتگاه سلطنتی است . این شهر را شخصی بنام بالاراما ساخت و مرکز حکومت پسرانش قرار داد و ازینرو نام شهر بالی پوترا شد یعنی پسر بالا اما وی نیز چند سال بعد باشتباه خود پی برد .

ویلیام فرانکلین، بوکانان هامیلتون و دیگران: فرانکلین پاتالی پوترا را محلی در حوالی شهر بها گولپور Bhagulpoor فرض کرد و درین باره چنین نوشت : با در نظر گرفتن تبه‌هایی که در اطراف این شهر وجود دارد و مقایسه آن با وضع شهری که پادشاهان پراسی ساختند و ععرش تا ادوار پیش از حمله اسکندر قدمت دارد و سایر شواهد می‌توان گفت که پاتالی پوترا درینجا بوده است نه در کنار شهرهایی نظیر راج محل ، پتنا ، کنوج یا الله‌آباد^{۱۵} . در سال ۱۸۰۸ بوکانان هامیلتون که از محل بازدید کرده بود و اطلاعاتی از یک روحانی مقیم پتنا بدست آورده بود اعلام داشت که با نظر رائل موافق است این نظر غبار ابهامی را که در اطراف مسئله خط سیر زائران چینی در هند پاشیده شده بود بیکسو زد و جغرافیدانان متوجه شدند که مسیر رودخانه سن تغییر کرده است و مسیر قبلی هنوز هم بنام مارسن (بسرمرده) قابل تشخیص است .

(۵)

ج : بررسی مدارک چینی برای شناسائی بهتر محل حفاری

اکنون دانستیم که محل شهر پاتالی پوترا پتناست مطلب دوم تشخیص این مسئله است که آیا این خرابه‌ها همان کاخها و تالارهاست که نویسندگان قدیمی و زائران چینی توصیف کرده‌اند یا نه . کلنل وادل در مقدمه گزارش خود می‌نویسد : الف : در حدود سال ۱۸۴۵ آقای راور شو Mr. Raver Shaw اعلام داشت که در محل پنج‌بهاری Panchphari (پنج کوه یا پنج‌تپه) آثار و بقایای ساختمانی را یافته است که تصور می‌کند همان پاتالی پوترا یا باستانی است اما در آن موقع نظر اداره باستانشناسی هند این بود که اگرچه پاتالی پوترا نزدیک پتنا واقع بوده است اما بواسطه طغیان رود گنگ و آب‌گرفتگی شدید همه آثار و شواهد شسته و پاک شده‌است .

ب : در ۱۸۷۰ هنگامی که در کف یک منبع آب حفاری می‌کردند بقایای یک دیوار دراز و یک خط نرده چوبی کشف شد که مک‌گریندل Mc Grindle از آن در کتاب خود هند قدیم یاد می‌کند .

ج : در ۱۸۷۸ ژنرال کانینگهام Cunningham اعلام داشت که برخلاف نظر اداره باستانشناسی که در نشریه سالیانه اعلام شده است خرابه‌های شهر پاتالی پوترا در محل پنج‌بهاری و چهتی Chhoti یافته خواهد شد وی زمینی را که میان این دو محل قرار داشت زمینی دانست که در آن کاخها و صومعه‌ها و بناهای دیگر زمان آشوکا ساخته شده بوده‌است اما اداره باستانشناسی این فرضیه را قبول نکرد .

د : کلنل وادل در سال ۱۸۹۲ پس از یک بازدید کوتاه با در نظر گرفتن آنچه که زائران چینی گفته‌اند فرضیه کانینگهام را پذیرفته و آنرا پایید کرد و اعلام داشت که هنوز برخی آثار بر جای مانده و همه را آب نبرده است وی حتی محل بعضی از ساختمانهای قدیمی را مشخص ساخت از آن جمله قصر آشوکا ، قصر راجه و تپه‌ای که محل ازروای شاهزاده مهندرا Mahendra بوده است

اوباردیگر در ۱۸۹۲ به پتنا رفت و چند سال بعد با حفاریهای خود محل خیلی از بناهای قدیمی دیگر را تعیین کرد . دانشمند هندی موکر جی P.C. Mukerjee نیز با پژوهشهای عالمانه خود درین باره همکاری بسیار داشت .

(۶)

سرگذشت حفاری‌های دکتر اسپونر

دکتر اسپونر درباره حفاریهای خود در پاتالی پوترا گزارشی تهیه کرد که در سالنامه‌های اداره باستانشناسی هند Archaeological Survey of India, Eastern Circle for 1912 - 1913, 1913 - 1914, 1914 - 15 بچاپ رسید و بنده درین جا خلاصه‌ای از آنرا نقل می‌کنم :

محل حفاری نقطه‌ای بود بنام کومبراهر Kumbrahar در پتنا ، ۲۴ سال پیش کلنل وادل در همین محل موفق شده بود که پاره‌هایی از یک ستون آشوکا را بیابد با بررسی سفرنامه هیون تسیانگ کلنل وادل دانست که درست در همین نقطه یکی از ستونهای یادگاری آشوکا وجود داشته است زائر چینی درین باره چنین می‌نویسد : در شمال کاخ قدیمی شاه یک ستون

۱۱ - ساموئل بیل ترجمه انگلیسی نوشته‌های هیون تسیانگ ج دوم ص ۸۶ - ۸۵ .

۱۲ - تاریخ طبیعی پلینی Pliny کتاب ششم فصل ۲۱ ترجمه بستوک و ریلی ۱۸۵۵ Bostock & Riley جلد ۲ ص ۴۲ .

۱۳ - دکتر وادل نیز در گزارش خود ازین نویسندگان نام برده است .

۱۴ - توماس بنان بررسی کلی کره زمین . جلد دوم The View of Hindoostan بخش دوم هندوستان شرقی ص ۲۲۴ .

۱۵ - ویلیام فرانکلین : بررسیهای مربوط به محل قدیمی پاتالی پوترا ۱۸۱۷ قسمت دوم مقدمه ص ۱۱۱ .

سنگی تعبیه شده است که چندین پا بلندی دارد این محلی است که آشوکا راجا در آن سیاه چال ساخت^{۱۶}) بعدها این ستون نیلی نام گرفت^{۱۷} . این کشف مهم دولت را مصمم ساخت که جداً دست بکار شود و البته پس از اینکه تاتا بودجه‌ای برای این حفاریها اهدا کرد این تصمیم جدی‌تر شد و بر طبق قرار قبلی دولت ملزم شد که این پول (سالی ۲۰ هزار روپیه) را درین محل صرف حفاری کند و دکتر اسپونر برای اجرای این برنامه در نظر گرفته شد .

کلنل وادل در حفاریهای خود موفق شده بود که قطعاتی از سنگ صیقلی با روپه مورب پیدا کند معلوم بود که سنگها پاره‌هایی از يك ستون موریائی است و با احتمال قوی از خود آشوکا برجای مانده است و با در نظر گرفتن توصیفات زائران چینی شك نبود که با حفاری بیشتر آثار مهمتر کشف خواهد شد . دکتر اسپونر در ششم ژانویه ۱۹۱۳ حفاری خود را آغاز کرد و بزودی دانست که آن قطعات سنگ پاره‌ای از يك ستون آشوکا نیست بلکه مربوط به ستونهای مدور يك تالار موریائی است . دکتر اسپونر موفق شد که محل ستونها را در تالار مزبور کشف کند اما معلوم بود که بیشتر ستونها در اثر آب گرفتگی و گذشت زمان فرسوده و خورد شده‌اند قسمتهای چوبی سقف و کف نیز در اثر حریق و نفوذ آب و بخصوص افزایش آبهای زیرزمینی در سالهای اخیر از بین رفته‌اند خاکستر حریق پیدا شد و بخصوص این خاکستر در جاهایی که ستون وجود داشته و بجای ستون حفره‌هایی درست شده بیشتر یافت شد ، البته شواهد قابل لمس آنطور که کاملاً بتواند وجود تالار را ثابت کند پیدا نشد اما با کمک علم دیرین‌شناسی و چین‌شناسی کاملاً معلوم شد که چنین تالاری وجود داشته است برخی از این دلائل را نقل می‌کنیم :

- ۱ - وجود تکه‌هایی سنگ خورد شده از يك جنس و در فواصل معین بشکل توده‌های درهم فشرده .
- ۲ - سوراخهای زیر این توده‌های سنگ که پر است از تکه‌های ریزتر سنگ .
- ۳ - این سوراخها همیشه گرد است با يك قطر معین و اندازه معین .

علاوه برین شواهد دیگر نیز وجود دارد که فقط يك باستانشناس می‌توانست آنرا برای اثبات نظریه خود توجیه و تفسیر کند و این کاری بود که او (دکتر اسپونر) کرد و وجود تالار را به اثبات رساند . وی ابتدا جای دقیق هشت ردیف از ستونها را که با سنگ ماسه صیقلی ساخته شده مشخص ساخت بعدها ردیف نهم و سرانجام آثار و بقایای ستونهای ردیف دهم نیز کشف شد و در هر ردیف ۱۰ ستون وجود داشت متأسفانه تقریباً تمام ستونها در اثر آب گرفتگی از بین رفته بود و دکتر اسپونر با کمک علم چین‌سازی بررسیهای خود را ادامه داد

و علاوه بر اندازه گیری ستونها طبیعت و طرح اصلی تالار صد ستون را مشخص ساخت چیزی که به دکتر اسپونر خیلی کمک کرد یافته شدن يك ستون سنگی بود که کاملاً سالم مانده بود . دکتر اسپونر چنین نظر داد که تالار در قرن سوم پیش از میلاد توسط یکی از پادشاهان موریائی ساخته شده است . و در اطراف آن ساختمانهای دیگری نیز بوده است و این تالار قسمتی از قصر پادشاه بوده ، ستونهای سنگی يك فضای مربع را اشغال می‌کرده‌اند و فاصله همه آنها با همدیگر مساوی بوده است قطر ستونها در قاعده در حدود يك متر (سه پا و ۶ اینچ) و ارتفاعشان ۶/۵ متر (۲۰ پا) بوده است هر ستون از ستون دیگر پنج متر (۱۵ پا) با ده ذرع هندی فاصله داشته است . روسازی‌ها از چوب سال (سرو) بوده است از بررسی طرح کار می‌توان نتیجه‌گیری کرد که این بنا در تاریخ معماری هند تا آن عصر مانندی نداشته است . این عمارات قرن‌ها مورد استفاده قرار داشته و بناگاه در قرون اولیه میلادی در اثر يك فاجعه یکی از ستونهای آن فروکش کرده ولی باز هم بنا مورد استفاده بوده است تا اینکه در حدود قرن پنجم میلادی آتش‌سوزی به بنا لطمه فراوان وارد ساخته اما باز هم از آن استفاده می‌شده است تنها استفاده کنندگان قسمتی از ستونهای ناقص شده را شکسته برای سنگفرش و یا ساختمانهای تازه برده‌اند و این تغییر وضع باید مربوط به قرن هشتم در عصر گوپتاها باشد . ازین بعد افزایش آب ستونها و دیگر آثار بناها را بکام کشید و آن‌کاخهای باشکوه به خرابه‌های متروک و مجهول مبدل شد با ستون‌گوپتاها که با شدت عمل و خرابی همراه بود دیگر خرابه‌های پاتالی پوترا روی آبادی ندید و درین حدود چیزی ساخته نشد .

گفته شد که این ساختمانها در سراسر تاریخ معماری هند بی‌نظیر بود و می‌توان گفت که الگوی اصلی بنا از جای دیگر غیر از هند آورده شده بود اما این جای دیگر غیر از ایران کجا می‌تواند باشد ؟ اکنون سالهاست که می‌دانیم :

الف - فرمانهای آشوکا تقلیدی از فرمانهای داریوش بود .
ب - سرستونهای آشوکا همه تقلید از سرستونهای داریوش در تخت جمشید بوده است .

ج - وقتی که سر ستون سارنات Sarnath (در حوالی شهر بنارس) توسط سر جورج مارشال کشف شد وی اعلام داشت که سازنده این سر ستون و سر ستونهای مشابه آن خارجیان بوده‌اند ، در اثر حفاریهای باستانشناسان در هند معلوم شد که :

الف - طرح عمومی و نقشه ساختمان مکشوفه در پاتالی پوترا غیر هندی است .
ب - ستونها دارای سبب ایرانی است .
ج - در طراحی بنا نفوذ معماری ایران هخامنشی کاملاً هویداست .

دکتر اسپونر با راهنمایی خانمش که از طرح و نقشه و خصوصیات بناهای تخت جمشید مطلع بود متوجه نکات مشترك میان بناهای پاتالی پوترا و تخت جمشید گردید. این نکات مشترك عبارت بود از:

۱- وجود تالاری بشکل مربع با ده ردیف ستون که همه بفواصل مساوی از یکدیگر قرار داشتند.

۲- وضع کلی بنا و پیش‌دوبدگی آن بسوی شرق.

۳- علامت بنا که در ستونهای تخت جمشید وجود دارد، با علامت بنا که در تنهاستون یافت شده درینجا مشابه است.

۴- فاصله ستونها در هر دو جا ۱۰ ذرع است در ایران ذرع ایرانی و در هند ذرع هندی.

۵- فضای بین ستونها اگرچه در دومورد مساوی نیست اما معلوم است که در تالار هندی از تالار ایرانی تقلید شده است.

۶- اگرچه هیچ سر ستون یا ته ستون پیدا نشد که ملاک مقایسه قرار گیرد ولی شکل ته ستونها را از روی شواهد دیگر زنگوله‌ای تشخیص دادند مانند ته ستونهای تخت جمشید گرد در روی زمین با یک متر بلندی.

دکتر اسپونر فرضیه خود را بر اساس این مشابتهای استوار ساخت و ادعا کرد که الگوی عمارات پاتالی پوترا عمارات تخت جمشید است.

۷- دکتر اسپونر سپس متوجه شد که اگر این بنا در یک مجموعه بررسی پلیسی قرار داشت می‌بایستی آثار و شواهدی از بناهای دیگر نیز بدست آید در حقیقت وی معتقد شد که این بنا تنها نبوده و توسط بناهای معمولی هندی نیز احاطه نشده بوده است. ازینرو با استفاده از نقشه کلی تخت جمشید که لرد کرزن در کتاب خود ایران و مسئله ایران^{۱۸} آورده است بررسی‌های محلی خود را ادامه داد و برایش مسلم شد که در فواصل خاص عمارات دیگری نیز وجود داشته است که همه از بین رفته‌اند با این بررسی جدید این مطالب دستگیرش شد:

الف- آثار عمارات سنگی در فواصل معین و مشابه با عمارات تخت جمشید پیدا کرد.

ب- همه این عمارات در روی یک سکو ساخته شده بوده‌اند درست مانند بناهای تخت جمشید و سکوی آن.

ج- سکو از یک خندق احاطه شده بوده است.

با این ترتیب دکتر اسپونر فرضیه معروف خود را ارائه می‌دهد و معتقد می‌شود که با اینهمه شواهد و دلایل در طراحی و ساختمان این بناها از هر لحاظ تخت جمشید الگو قرار گرفته بوده است در مورد این تالار و مشابتهت آن با تالار تاجگذاری حتی در جزئیات نیز مشابتهت چشم‌گیر موجود است.

۸- استفاده از چوب در معماری ایرانی معمول بوده است:

دکتر اسپونر معتقد است که چون درین ناحیه سنگ کمیاب است بجای سنگ از چوب استفاده شده است اریان نیز

همین نظر را دارد اما فرگوسن استفاده از چوب را نیز یکی از خصوصیات معماری ایرانی می‌داند و چنین می‌نویسد:

ما میدانیم که چوب کاری از خصوصیات معماری مادهاست و تقریباً تمام بناها ازین ماده بیدوام ساخته می‌شد، از قرار نوشته تورات حضرت سلیمان نیز عمارات خود را از چوب می‌ساخت، تخت جمشید نمایشگر آخرین صحنه معماری چوبی است که بتدریج و در اثر مزایده با مصر و یونان به سنگ تبدیل شده است در برمه تکاملی از لحاظ معماری چوبی وجود دارد که در سراسر جهان بی‌نظیر است در اماراپورا Amarpura بنائی وجود دارد که از هر لحاظ شبیه بنای چوبی قصر سلیمان در جبل لبنان است^{۱۹}.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که بکار بردن چوب در قصرهای موریائی دلیل جدائی از معماری هخامنشی نیست.

اینست کاری که دکتر اسپونر انجام داد کاری که علم در دنیای جدید می‌تواند انجام بدهد، با یک بررسی دقیق، یک باستانشناس آزموده قادر است به چنین حقایقی آگاه شود و دنیا را غرق شگفتی سازد دکتر اسپونر با کمک باستانشناسی تطبیقی حقایق بسیاری را ارائه نمود.

روح و معنی این کشفیات: اگر این فرضیه را قبول کنیم و معتقد شویم که عمارات موریائی از روی عمارات تخت جمشید تقلید شده‌است در حقیقت قبول کرده‌ایم که:

نفوذ ایران بر هند خیلی پیش از آن بوده است که تابحال می‌پنداشته‌ایم و این عمارات و سبک ساختمان آنها بیش از هر عامل دیگر قدمت، شدت و عمق این نفوذ را مسلم می‌سازد دانشمندان باستانشناس دیگر نیز از پاتالی پوترا بدین کرده‌اند و سرستونها و آثار شواهد دیگری را نیز دیده‌اند اما هیچیک آنچه را که دکتر اسپونر فرض کرد و به اثبات رساند نتوانستند انجام دهند کاری که دکتر اسپونر انجام داد عظیم و بزرگ بود بزرگ به بزرگی عماراتی که با هم مقایسه شدند و عظیم به عظمت روابط عمیق و دامنه‌دار ایران و هند. دکتر اسپونر به این اکتفا نکرد شواهد و آثار بسیار ارزنده‌ای نیز در متون ادبی و حماسی در سکه‌ها و تصاویر و نقوش برجسته یافت و چنان استادانه وجود این نفوذ یعنی نفوذ ایران بر هند را به اثبات رسانید که اکنون باید این احتمال را یک امر قطعی محسوب داشت، فرضیه دکتر اسپونر بخوبی اثبات شده است.

۱۶- بیل: Budhist Records of the Western World

ج ۲ - س ۸۶ - ۸۵

۱۷ - در مقدمه کتاب بالا ص پنجاه و هشت.

۱۸ - Persia and the Persian Question ج ۲ ص ۱۵۰.

۱۹ - جنز فرگوسن James Fergusson تاریخ معماری هند

و خاور ج ۲ ص ۳۷۰ - ۳۶۹.

همه جانبه این نفوذ

فقط يك ناقل یا واسطه بود وی در طی نوزده ماه که در هند بسر برد سراسر بچنگ سرگرم بود و همینکه زمان مرگ زودرسش فرارسید همه آنچه رشته بود پنبه شد. چاندرا گوپتا نیازی نداشت که از اسکندر راه و رسم پی افگندن امپراتوری و اداره آنرا فراگیرد او و همشهریاناش سألها بود که با دستگاه عظیم امپراتوری هخامنشی آشنائی و مرآوده داشتند و تحت تأثیر این امپراتوری بود که موفق به تشکیل چنان حکومتی در هند شدند ایشان از بومیان هند نبودند و بدون شك خصوصیات غیر هندی امپراتوری چاندرا گوپتا یونانی نبود بلکه پارسی و ایرانی بود عنوان ساتراپ و ستراپی که هر دو ایرانی بود سالهای سال (تا آخر قرن چهارم) در هند بکار می رفت در سازمانهای نظامی هند موربائی اثری از نفوذ یونان دیده نمی شود .

شواهد نفوذ ایران در سازمانهای امپراتوری موربائی :
دکتر اسمیت درین باره به موارد متعدد اشاره کرده است که به ذکر چند مورد آن می پردازیم :

- ۱ - نفوذ ایران بر معماری هند در عصر موریان .
- ۲ - برافراشتن ستونهای یادگاری سنگ نویسی شده و بیادگار گذاردن سنگ نوشته ها ، روش و اسلوب سنگ نویسی آشوکا کاملاً تقلید از هخامنشیان است .
- ۳ - بکار بردن رسم الخط خاروشتی Kharoshti در هند که توسط منشیان آرامی هخامنشیان در هند معمول گردید و آثاری از آن بدست ما رسیده است .
- ۴ - برخی از سازمانهای اداری و سیاسی هند از روی سازمانهای هخامنشی اقتباس شده بود .
- ۵ - بعضی از رسوم درباری موربائی تقلیدی از رسوم دربار هخامنشیان بود .

اکنون این موارد را بررسی می کنیم :

- ۱ - نفوذ معماری ایرانی بر معماری هندی - سالهاست همه می دانیم که معماری موربائی ها از معماری هخامنشیان تقلید شده است به شواهد زیر توجه کنید :

الف - سرستونهای آشوکا که تقلید از کارهای هنری مشابه در عصر داریوش است .

ب - اسلوب انتخاب و آماده سازی ستونهای سنگ ماسه کاملاً شبیه ایران است و ستونهای آشوکا نظیر ستونهای داریوش است .

ج - نقوش برجسته سنگی موربائی الگوئی جز نقوش سنگی تخت جمشید نداشته است .

سرستونهای هند و معماری ایرانی : درین مورد فرگوسن اشاره می کند به سرستونهایی که در غارهای بدسا Bedsa (در ۱۰ - ۱۱ میلی جنوب کارله Karle نزدیک لونه وله Lonavla) یافت می شود و نوشته وی چنین است : اسلوب

نفوذ شرق بر غرب و نفوذ غرب بر شرق بسیار مورد مطالعه و بررسی دانشمندان قرار گرفته است هنگامی که از غرب سخن می گوئیم هدف ما یونان است و روم و همینکه از شرق یاد می کنیم اشاره ای است به ایران و هند و درین میان ایران و هند نیز برهم اثر داشته اند و ایندو نیز شرق و غرب همدیگر اند بررسی همه جانبه نفوذ ایران بر هند و هند بر ایران جایگاه رفیعی در تاریخ جهان دارد و بدیهی است بررسی نفوذ این هر دو کشور بر غرب نیز خود فصلی است بزرگ و درخشان در تاریخ جهان . البته بررسی نفوذ ایران بر هند باید مقدمه ای داشته باشد این مقدمه مطالعه نفوذ ایران بر دیگر همسایگانش یعنی : یونان و کشورهای دیگر خاورمیانه و اروپا و آفریقا است دانشمند فرزانه دکتر مودی درین تحقیق عالمانه چنین کرده است و پس ازین بررسی همه جانبه به بررسی نفوذ ایران بر هند پرداخته است اما از آنجا که این نفوذ یعنی نفوذ ایران بر کشورهای و تمدنهای غربی برای ما ایرانیان ناشناخته نیست و درین باره کتب و مقالات بسیار تدوین شده است نگارنده از ترجمه این قسمت صرف نظر می کنم و خیلی زود وارد اصل مطلب می شوم و درین مقام از خوانندگان پوزش می خواهم و بروان پاك دانشمند فرزانه درود می فرستم .

اثرات خاص نفوذ ایران بر هند

سخن خود را با این عبارات دانشمند فرانسوی دارمتسیر آغاز می کنیم که گفت : ایران پس از شکست از اسکندر بجای یونانی شدن یونان را ایرانی کرد بنابراین می توان به میزان نفوذ ایران بر هند که در عصر هخامنشیان بخشی از آن شاهنشاهی بود پی برد .

نظر دکتر اسمیت درباره نفوذ ایران بر هند : خیلی از دانشمندان بنام درین باره اظهار نظر کرده اند که از آنجمله است دکتر اسمیت . وی دانشمندی است عالیقدر که در تاریخ قدیم هند صاحب نظر است وی در کتاب خود صریحاً گفته است که هخامنشیان بر پادشاهان موربائی يك نفوذ فوق العاده داشتند ۲۰ مورد بحث ما نیست اسمیت درباره این نفوذ در عهد امپراتور چندررا گوپتا و جانشینانش چنین می نویسد :

(امپراتوری موریان آنطور که برخی مورخان نوشته اند اثر همه جانبه درخشش اسکندر نبود بلکه اسکندر درین میان

تراش و ساختمان این سرستونها کاملاً شبیه کارهای تخت جمشید است و بهیچیک از اسلوب‌های هندی شبیه‌نیست درین سرستونها پیکره اسب و قیل که مردان و زنانی بر آن سوار شده‌اند کنده کاری شده اما هنرمندان هندی در بعضی موارد از روی ذوق و سلیقه شخصی مجسمه‌های دوسر نیز بدان افزوده‌اند سر حیوانات گوناگون از جمله قوچ و گاو نیز که هردو ایرانی است و حیوانات خیالی از جمله ابوالهول و انسانهای عجیب که در هیئتی خنده‌آور و ناجور مجسم شده‌اند^{۲۱}.

علاوه برین در غارهای زیر نیز مجسمه‌ها و کنده کاریهای سنگی همه دارای اسلوب تخت جمشیدی (پرسی پلیسی) است.

۱- در بهاجا Bhaaja چهار میلی جنوب غار کارله نزدیک لانولا.

۲- در جمالگرهی Jamalgarhi در ۳۶ میلی شمال شرقی پیشاور. درینجا ستونها دارای سر ستونهای قدیمی فرم هند- ایرانی است و ستونها منتهی می‌شوند به موجودات بالدار که بسوی هم خم شده‌اند.

۳- در غارهای ناتاگو مبهها Tatva-Gumbha نزدیک تپه‌های خاندگیری Khandigiri در اریسادرینجا در دوطرف درهای ورودی نیم ستونهای ظریف با سرستونهای نوع تخت جمشیدی دیده می‌شود^{۲۲}.

آقای کندی J. Kenedy در مقاله جالب خود (تجارت بابل و هند در دوران باستان ۳۰۰-۷۰۰ پیش از میلاد) درباره ستونهای سنگ ماسه نقش‌دار در هند می‌نویسد: حتماً اگر روشها و ابتکارات اولیه در تهیه این ستونها را بومی و محلی بدانیم نمی‌توانیم این حقیقت را ندیده بگیریم که جزئیات نقش‌های همه ایرانی است نوع ستون هم ایرانی است نظائر ستونها در بهارت Bharat وجود دارد و ستونهای سنگ ماسه‌ای آشوکا نیز از همین قبیل است که در غرب هند یافت شده. در نقشهای برجسته و مجسمه‌ها کار این اقتباس دامنه بیشتر دارد، نقش گل لوتوس Lotus و زنبور عسل Honysuckle هردو ایرانی است طرحهای دندان موشی و گچ‌بری و بالاخره روشهای انقلابی برای نشان دادن آب و جریان آن در صخره‌ها همه از ایران اقتباس شده‌است.

اما اثر هنر ایران- آشور بر هند در دومورد بهتر بچشم می‌خورد.

نخست: مجسمه‌های هندی که در دره گنگگ یافت شده و دارای نقوش برجسته و کنده کاری هستند، هندیان این هنر را که از ایرانیان یاد گرفته بودند بخصوص درتکوبین و تترئین مجسمه‌هایی که در دوطرف درهای ورودی و دروازه‌ها نصب می‌کردند بکار بردند. هنگام ورود به صومعه جمالگرهی Jamalgarhi انسان بی‌اختیار بیاد مدخل عظیم قصرهای داریوش و خشایارشا می‌افتد حتی نقوش برجسته بهارت که

در هند بی‌نظیر است اقتباسی است از نقوش تخت جمشید. دوم: تترئین هنرمندانه غارهای و بهارا Vihara که کاملاً اقتباس از هنر ایرانی است و برخلاف انتظار بیش از آنچه ساسانی باشد هخامنشی است^{۲۳}.

سبک سنگ‌نویسی هخامنشیان در بدنه ستونها و پهنه تخته سنگها و روش سنگ‌نویسی ایشان:

آشوکا در مورد تهیه و ارائه فرمانهایش از داریوش تقلید می‌کرد بموارد زیر توجه کنید:

الف- داریوش از ممالکی که عبور می‌کرد یا در سرزمینهایی که به پیروزی می‌رسید یک ستون یادبود بر می‌افراشت، یک ستون سنگی، هر دوت می‌گوید هنگامی که داریوش بسرزمین اسکیت‌ها می‌رفت فرمان داد که درباره سفر تحقیق کنند و بیادگار عبور از این گذرگاه دستور داد که بر دو ستون سنگی از مرمر سفید نام همه ملل همراه را بنویسد و سنگها را در دو طرف سفر تعبیه کنند^{۲۴} و ما می‌دانیم که هنگام گذردن ترعه سوئر ستون یا لوحه‌ای از سنگ یافتند که از داریوش بود و متن این سنگ نوشته نیز اکنون ترجمه شده‌است^{۲۵} آشوکا درین کار مقلد و فادار داریوش بود.

ب- داریوش در جبهه کوهها سنگ‌نویسی می‌کرد که از همه معروفتر و مهمتر بیستون است آشوکا نیز ازین سنگ نوشته‌ها دارد که از آن جمله است کتیبه جوناگاد Junagadh در بدنه صخره‌ای کوه گیرنار Girnar.

ج- در میان نکات مشترک سنگ‌نوشته‌های داریوش و آشوکا از همه شگفت‌آورتر و جالب‌تر جملات، آغازی سنگ‌نویسی‌هاست داریوش همیشه چنین آغاز می‌کند: «چنین گوید داریوش شاه...»^{۲۶} و آشوکا اینچنین می‌نویسد: «چنین گوید آشوکا پادشاه بزرگ»^{۲۷}.

د- بطوری که دکتر اسمیت نیز تصدیق می‌کند آوردن اندرزه‌های اخلاقی در زیر اعلامیه‌های سلطنتی دارای ریشه ایرانی است بقول راولینس داریوش در کتیبه ناقص نقش‌رستم آخرین

۲۰- اسمیت V.A. Smith و کتابش: تاریخ هند قدیم از سال ۶۰۰ پیش از میلاد تا فتح اعراب چاپ دوم ۱۹۰۸ ص ۱۳۷-۱۳۶ و ۱۵۳ و ۲۲۵ و مقاله‌اش: نفوذ ایران بر هند موربائی درمجله: Indian Antiquary 19.5 p. 201.

۲۱- کتاب فرگوسن ص ۱۳۹-۱۳۶.
۲۲- کتاب فرگوسن ج اول ص ۱۷۸ و ص ۲۱۵ ج دوم ص ۱۸-۱۷.

۲۳- مجله انجمن آسیائی سلطنتی سال ۱۸۹۸ ص ۲۸۶-۲۸۳.
۲۴- هردوت کتاب چهارم ص ۸۷ هردوت ترجمه راولینسن Rawlinson ج ۳ ص ۸۰.
۲۵- به مقاله من (مودی) (تاریخچه قدیمی کانال سوئر) نگاه کنید.
۲۶- از کتیبه بیستون.
۲۷- دکتر اسمیت Vincent Smith فرمانهای آشوکا ص ۳.

پند اخلاقی و توصیه معنوی خود را به ملتش ارائه داد و در کتیبه کانال سوژ درغار جالوف مفاد اخلاقی و مذهبی کتیبه، روح و محتوی دعائی است که باید هنگام صرف غذا خوانده شود و در فصل ۳۷ یسنا آورده شده است (درینجا نویسنده به کتیبه‌های آشوکا و فرمانهای آشوکا اشاره نکرده زیرا بقدری ازین لحاظ یعنی داشتن محتوی اخلاقی و مذهبی آشوکا علاقمندی نشان می‌داد که بنظر وی تصریح آن لزومی نداشته است).

۳ - بکاربردن رسم الخط خارشتی - این رویه کتابت توسط منشیان ایرانی آرامی نویس در هند معمول شد^{۴۸}.

درسکه‌های ساتراپی غربی هند بنام سوراشرترا (Saurashtra) کاتیاور فعلی، نوشته‌هایی بخط خارشتی دیده می‌شود^{۴۹}.

۴ - سازمان اداری و روش سیاسی - بعضی از ترکیب‌های اداری و سیاسی خاندان موریائی و اجتماعی آن دوره هند که توسط مگاستنس توصیف شده دارای خصوصیات ایرانی است دکتر اسمیت می‌گوید: سازمان اداری و نظامی امپراتوری موریائی توسط فرمانهای آشوکا و نوشته‌های دانشمندان یونانی بخوبی معرفی شده است - این سازمانها از لحاظ اصول هندی است اما در حقیقت تقلید صرف از سازمانهای اداری هخامنشی است که تغییر چهره داده و رنگ هندی یافته‌اند . . . پادشاهان بزرگ موریائی و ملل تابعه ایشان بطور آشکار تحت نفوذ تمدن ایرانی و روشهای اداری و سیاسی ایران قرار داشته‌اند^{۵۰}.

چاناکیا Chanakia وزیر معروف چاندراگوپتا درائر معروف بنام آرتاشاسترای کاتیلیا^{۵۱} Kautilya's Arthashastra درباره این نظامات اداری مطالب جالب دارد و بدون شك مگاستنس علاوه بر مشاهدات شخصی ازین کتاب استفاده کرده است و پروفیسور جاکبی چاناکیا را بیسمارک چاندراگوپتا خطاب می‌کند و ما با بررسی محتوی کتاب آرتاشاسترا به این نتیجه می‌رسیم که در آن عصر درخشان هند نه تنها دارای دانشمندی بزرگ در علوم الهی بود بلکه علمای بزرگ اقتصاد نیز داشت^{۵۲}.

۵ - بعضی رسوم درباری هند که تصور می‌شود از دربار ایران اقتباس یا تقلید شده:

الف - جشن‌های تولد: دکتر اسمیت درباره تقلید موریائی‌ها از هخامنشیان در دربار خود بدومورد اشاره می‌کند که یکی ازین دومورد برگزاری جشن تولد است^{۵۳}.

هرودوت می‌نویسد: او (امسترس Amestris همسر خشایارشا) صبر کرد تا شوهرش جشن بزرگ سالیانه خود را ترتیب دهد این جشن سالی یکبار در روز تولد شاه گرفته می‌شد ایرانیان بدان تیکتا می‌گویند که در زبان ما معنی می‌دهد کامل (Perfect) و این تنها روزی است که شاه سر خود را با صابون می‌شوید و به ملتش هدیه می‌دهد . . . قانون جشن این بود که

هر کس تقاضای بخشش می‌کرد شاه تقاضایش را بر آورده می‌ساخت^{۴۴}.

و سپس ادامه می‌دهد: (ایرانیان همه جشن تولد می‌گیرند آنها که غنی‌ترند در جشن حیوان‌های بزرگتری را برای مهمانی ذبح می‌کنند گاو، اسب، شتر یا الاغ و آنها که بضاعت کمتری دارند حیوانهای کوچکتر ذبح می‌کنند و در مهمانیها غذای سنگین کمتری می‌خورند زیرا خوراکی‌های فرعی از جمله شیرینی بسیار زیاد و متنوع است^{۴۵}).

درباره این کلمه: تیکتا Tikta جرج راولینسن معتقد است که هیچگونه تفسیری نمیتوان کرد^{۴۶}. اما بنظر من این کلمه با همان کلمه تخته فارسی بستگی دارد (تخته از تخت گرفته شده است که در پهلوی نیز تخت است و ریشه اوستائی آن توخشثا thwakhshtha و توخش thwakhsh است سانسکریت توخش tvakhsh) و اگر آن را بمعنی تولد بگیریم ممکن است بمعنی ادامه داشتن دوام داشتن باشد (ریشه اوستائی و سانسکریت تاك، در گجراتی امروز نیز این کلمه بصورت جدید و بهمین معنی بکار برده می‌شود) و یا اینکه از کلمه تاختن جلو رفتن گرفته شده چون زندگی وقتی آغاز شد درنگ ندارد و نیز ممکن است در مورد شاه و قرابت با تخت سلطنت آنرا بکار برده باشند.

درین روز شاه به شستشوی سر با صابون می‌پردازد و این تنها روزی است که شاه سرش را با صابون می‌شوید. بنظر من این استحمام يك شستشوی مقدس مذهبی است تا چند سال پیش نیز پارسیان زرتشتی چنین شستشوهائی داشتند و حتی امروز هم سالی یکبار شستشوی مقدس در میان بعضی از پارسیان مرسوم است که معمولاً روز اول عید نوروز یا روز دوم و یا یکی از روزهای دهگانه آخر سال است. برخی نیز در روز تولد چنین می‌کنند این شستشو با تشریفات خاص انجام می‌شود و هر دوت به آن اشاره می‌کند در وندیداد (فصل هشتم) از آن سخن بمیان آمده است و بویژه آنرا شستشوی مقدس معنوی می‌داند که باید از سر شروع شود که (بارش نوم Bareshnum نام دارد) و محل شستشو بارش نومگاه است.

استرابو هنگام توصیف این استحمام آنرا اقتباس از ایران می‌داند شاید مقصودش همین شستشوی مذهبی است مورخان می‌گویند که هندیان هنگامی که شاه به شستشوی مقدس می‌پردازد عبادت خدایان از جمله ژوپیتر و نیایش رودخانه گنگ می‌پردازند درین روز جشن بزرگی برپا می‌کنند و هر شخص ثروتمندی بقدر توانائی ضیافت می‌کند و درپا داشتن این جشنها رقابت‌های سخت درگیر می‌شود^{۴۸}.

ب - بلند کردن موی سر - استرابو از قول مگاستنس می‌نویسد که هندیان جامه‌های سفید بلند از کتان و ململ می‌پوشند نه لباسهای رنگی و همه موی سر و ریش را بلند

می‌کنند و چنین داده با قیطان می‌بندند^{۴۹}. عادت بلند کردن مو که در میان موریائی‌ها رسم شده بود بعقیده دکتر اسمیت یک رسم ایرانی هخامنشی است دلیل این مدعا هیئت مجسمه‌ها و نقشهای سنگی ایشان و ریش بلند موبدان کنونی زرتشتی است هردوت نیز به این رسم بلند کردن مو که در میان ایرانیان مرسوم بود اشاره کرده است در وندیداد نیز لزوم موی بلند برای روحانیان زرتشتی تصریح شده است (در نقل دو قسمت اخیر باختصار گزاشیده شد).

(۹)

بررسیهای ادبی دکتر اسپونر از نقطه نظر

نفوذ ایران بر هند

موج پیشرفت معنوی ایرانیان در هند از قرار اشاره متون هندی فرضیه نوین دکتر اسپونر : تحقیق عالمانه دکتر اسپونر در متون ادبی هند برای یافتن شواهد اصیل بر فرضیه‌ای که ارائه کرد مهمترین بخش مقاله بزرگ وی است که در محافل علمی شرقشناسان مانند بمب صدا کرد. وی برای تقویت فرضیه خود که بر پایه کشفیات باستانشناسی وی در پاتالی پوترا استوار شده است متون هند باستان را بررسی کرد و نتیجه‌ای بس شگفت‌آور گرفت این چنین : در آستانه یک عصر مهم تاریخی در سرزمین هند یک سلسله که تقریباً ایرانی یا پارسی بود بحکومت رسید این سلسله معروف موریائی است که پایه‌گذارش چاندرا گوپتا (نخستین امپراتور بزرگ هند) بود وی یک ایرانی آریائی یک پارسی بود^{۴۰}. موریائی‌ها نیگانی داشتند همه پارسی از مردمان فارس و سرزمین بزرگ پارس، تخت جمشید، نیگانی موریائی‌ها همه زرتشتی بودند. دکتر اسپونر باین اکتفا نمی‌کند باز هم بیشتر می‌رود و با دلیری فراوان اعلام می‌دارد که : بودا خالق آئین بودا یک خردمند ایرانی بود یک پارسی بود^{۴۱}.

اسپونر معتقد است که بناهای عظیم فوق انسانی که در رزنامه بزرگ هند مهابهاراتا توصیف شده همین کاخ‌های امپراتوران موریائی در پاتالی پوتراست و آسورامایا، قدرت خدائی عظیمی که خالق این بناهاست شکلی تحریف شده از اهورامزداست که نامش بعنوان خالق بناها و قدرت همه‌جاگیر در سنگ‌نوشته‌های داریوش بسیار آمده است، او کوشش می‌کند ادعای خود را (نفوذ ایران بر هند بیش از آنست که تا بحال تصور می‌کردیم) به کرسی بنشاند، به نظر دکتر اسپونر که خود یک باستانشناس و یک کارشناس تمدن هند باستان است نفوذ ایران بر هند را نباید در چهارچوب هنر و معماری محدود ساخت بلکه به نفوذ معنوی یعنی اثرات آئین زرتشتی در هند نیز باید توجه داشت وی بودا متفکر بزرگ، چاندرا گوپتا که

جهانداریش در سراسر گیتی کم نظیر است و وزیر خردمندش چاناکیا همه را ایرانی می‌داند، اما نه ایرانی متولد ایران بلکه ایرانی از لحاظ نیگانی و گذشتگان و از لحاظ نحوه تفکر و روش زندگی.

ایران و مجموعه بزرگ مقدس هند : ریگ‌ودا - هنگامی که می‌بینم دکتر اسپونر با پشتکار وجدیت بی نظیرش توانسته است در مهابارات اثراتی بیابد و با کمک آن ثابت کند که کاخهای مخروطیه موریائی‌ها همان بناهای افسانه‌ای است که درین مجموعه حماسی هند توصیف شده‌اند بفکر می‌افتیم که مجموعه‌های بزرگ دیگر هند را هم بررسی کنیم بررسی از لحاظ روابط هند و ایران و بستگی‌های باستانی دولت در ریگ‌ودا که قدیمی‌ترین اثر مکتوب آریائی است هم شواهدی درباره روابط دولت می‌یابیم و هم اثراتی از نفوذ تمدن ایران بر هند که من به برخی از آن اثرات اشاره می‌کنم :

الف - از قرار گفته کنده^{۴۲} دکتر براون هوفر Dr. Brunnhuffer در اثر معروف خود ایران و توران ثابت می‌کند که سه‌بند از ریگ‌ودا (پنج - ۱۳) کاملاً قابل تبدیل است به آوازی که منسوب است به مادها مادهای آریائی - این آواز را مادها هنگام پیروزی بر بابل ساختند.

ب - طبق گفته کیت دکتر کارل شیرمیسن Dr. Carl Schirmseisen تصریح می‌کند که در تصنیف ریگ‌ودا سه گروه همکاری و مشارکت داشتند نخستین گروه ایرانیان بودند اثرات این مشارکت در کتابهای دوم پنجم و هفتم کاملاً قابل

- ۲۸ - ریس Rice : کتیبه‌های میسور ص ۱۱ .
 ۲۹ - پروفور راپسون Rapson کاتالک سکه‌های هند مقدمه ص ۱۰۰ .
 ۳۰ - یادداشتهای آشوکا . اسمیت مجله هند قدیم Indian Antiquary سپتامبر ۱۹۰۵ ج ۳۴ ص ۲۰۰ .
 ۳۱ - لو Law مطالعات در روشهای سیاسی هند باستان و نیز : پراماتانات بنرجی Pramthanath Banerji (نظامات‌اداری هند) .
 ۳۲ - مقدمه همین کتاب ص ۲۰ و ۱۰ .
 ۳۳ - اسمیت هند قدیم سپتامبر ۱۹۰۵ ج ۳۴ ص ۲۰۲/۲۰۳ .
 ۳۴ - هردوت کتاب نهم ص ۱۱۱/۱۱۰ هردوت راولینسن ج ۴ ص ۴۷۳/۴۷۴ .
 ۳۵ - هردوت کتاب اول ص ۱۳۳ .
 ۳۶ - هردوت راولینسن جلد ۴ ص ۴۷۳ .
 ۳۷ - کتاب لغت فارسی استین گاس Steingass کلمه تخت بمعنی چیدن و پوشاندن .
 ۳۸ - استرابو کتاب ۱۵ فصل ۷۱ و ترجمه هامیلتون و فالکونر ج ۳ ص ۱۱۸ .
 ۳۹ - همین کتاب و مقاله من در روزنامه مردم شناسی بمبئی ج ۱۰ شماره ۵ ص ۳۴۳ و مقالات مردم‌شناسی من ج دوم .
 ۴۰ - مقاله دکتر اسپونر در مجله سلطنتی آسیائی ژانویه ۱۹۱۵ .
 ۴۲ - روزنامه انجمن آسیائی سلطنتی در ۱۸۹۸ ص ۲۶۲ .

تشخیص است. در تصنیف کتابهای دوم و سوم ایرانیان و گروه دیگر که از اقوام مختلف ترکیب شده بود (دومین گروه از سه گروه بالا) همکاری داشتند^{۴۳}.

سرگذشت اسرارآمیز بودا از راه ایران به غرب رفت: در تأکید بیانات و استنتاجات دکتر اسپونر درباره ایرانی بودن بودا مطلب زیر را هم باید مورد مطالعه قرار داد، داستان بودا از راه ایران به غرب رفت در اعصار بعد در یکی از روایات مختلف که درین باره داریم تصریح شده است که بودا (یوسف) فرزند آبنر Abenner پادشاه هند بود.

بر طبق اظهار نظر ژوزف جاکوبز Joseph Jacobs در عقاید کلی این آبنر نفوذ مزدائیسیم عصر ساسانی را کاملاً می توان شناخت پرستش ارباب انواع و عناصر طبیعی و بالاخره مظاهر آن (بت پرستی) نیز از کلدانیان باستان اقتباس شده است و وجود یک روحانی (مغ) در دربار این پادشاه دلیل بر این است که وی به روحانیت توجه خاص داشته و این مغ در دستگاشی مقامی چون موبد موبدان در دستگاه ساسانیان داشته است^{۴۴}. بدیهی است آنچه که در عبارت بالا به ساسانیان نسبت داده شد می تواند به هخامنشیان نیز مربوط باشد این مطالب رو به مرتفع نظر دکتر اسپونر و فرضیه معروف وی را تأیید می کند شاید این مغ بزرگ (موبد موبدان) در دستگاه پدر بودا کسی نظیر چانکیا در دربار چاندرا گوپتا بوده است. مطلبی که در اینجا بنظر می رسد اینست که اگر فرضیه دکتر اسپونر درست باشد بودا و چاندرا گوپتا و آشوکا مذهب پدری شان را که زرتشتی بوده است ترك و آئین جدید را پذیرفته اند درست مانند همان سه مغ که هنگام تولد مسیح به اورشلیم رفتند و خیلی زود در مقابل مذهب جدید تسلیم شدند و آئین زرتشتی را رها کردند. در مورد چاندرا گوپتا باید اعتراف کرد که وی حتی پس از تغییر مذهب نحوه تفکرش تغییر نکرد و صدها بلکه هزاران زرتشتی دیگر نیز که با وی همراه بودند و در دستگاه دولتی نفوذ فراوان داشتند برای گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی مبلغانی تازه نفس شدند.

فرضیه دکتر اسپونر درباره موج پیشرفت معنوی ایران در هند: یکی از نکات اساسی و مهم فرضیه دکتر اسپونر که بر پایه مطالعات ادبی وی استوار شده اینست که نفوذ ایران و پیشرفت معنوی ایران درین سامان بسیار قدیمی است و در عصری پیش از چندرا گوپتا و آشوکا آغاز شده است اثرات این نفوذ حتی در نواحی شرقی هند یعنی اریسا و آسام نیز دیده می شود. طبق مدارکی که در معبد جاگانات Jaganath هست: اقوام یاوانا Yavanas یکبار در سالهایی میان ۴۵۸ و ۴۲۱ پیش از میلاد و بار دیگر در دوره ای میان ۴۲۱ و ۳۰۰ پیش از میلاد به ارسا حمله کردند^{۴۵}.

دکتر اسپونر کوشش می کند ثابت کند که این اقوام یاوانا از قبایل زرتشتی و ساکن پاره ای از نقاط شاهنشاهی ایران بودند. برای تأیید این مطلب تذکر می دهیم که بر طبق رأی فرگوسن در غارهای تاتوا گومفا Tatva Gumpha نزدیک کوه خاندگیری Khandgiri در اریسا در روی نیم ستونهای دوطرف درها آثاری از سر ستونهای تخت جمشیدی می توان یافت^{۴۶}. دکتر اسپونر آسام را نیز به آن مناطق هند که از قدیم مرکز مغها بوده است می افزاید و بطور کلی با در نظر گرفتن مدارک و شواهد هندی سرزمینهای را که ایرانیان قدیم از مدتها پیش از حکومت موریانیها در آن سکونت و با هندیان همزیستی صلح آمیز داشته اند منطقه ای می داند که در شمال به کشمیر و دره های هیمالیا از جنوب دره نربودا Nerbuda از شرق آسام و اریسا و از غرب به پنجاب محدود است.

(۱۰)

شواهدی از منابع ایرانی در تأیید شواهد هندی

اکنون مدارک و منابع ایرانی را در مورد وجود نفوذ ایران پیش از موریانیها در هند و تأیید فرضیه اسپونر بررسی می کنیم:

- ۱ - نوشته های قدیمی اوستا.
- ۲ - کتیبه های داریوش بزرگ.
- ۳ - تاریخ هردوت.
- ۴ - سکه های منگنه ای.
- ۵ - نوشته های پهلوی متأخر فارسی.

(تاریخ هردوت و سکه های منگنه ای را نیز نویسنده در عداد منابع ایرانی ذکر کرده است).

ادامه دارد

۴۳ - مجله آسیائی: سال ۱۹۱۰ ص ۲۱۸.
۴۴ - ژوزف جاکوبز: Barlaam and Josaphat ۱۸۹۶ مقدمه ص ۲۲ و ۲۱.
۴۵ - مجله آسیائی ژوئییه ۱۹۱۵ ص ۴۳۳.
۴۶ - مجله آسیائی ژوئییه ۱۹۱۵ ص ۴۳۴.

شماره صدونهم

صفحه	مؤلف	عنوان مقاله
۲	—	۱ - در آستانه دهمین سال
۴	دکتر لطف‌الله هنرفر	۲ - تاریخ بنای پل اللهوردی‌خان
۱۰	حسین خدیوچم	۳ - قابوس‌نامه
	دکتر سیروس شفق‌ی - دکتر مهدی	۴ - سیاحان آلمانی که در عصر صفویه از ایران دیدن نموده‌اند
۱۶	روشن ضمیر	
۲۱	مهدی پرتوی	۵ - خون سیاوش
۲۶	دکتر علاء‌الدین آذری دمیرچی	۶ - کلیسای بتلهم
۳۰	—	۷ - گفتگوئی با ابراهیم زرقوئی درباره میناکاری
۳۲	جلال ستّاری	۸ - رموز قصه از دیدگاه روانشناسی
۳۶	غلامرضا معصومی - منوچهر کلانتری	۹ - دهکده انبی
۴۶	محمد تقی دانش‌پژوه	۱۰ - دبیری و نویسندگی
۵۳	هادی شفاثیه	۱۱ - عکاسی
۵۸	علینقی وزیری	۱۲ - دانش و هنر در اشعار فارسی
۶۳	—	۱۳ - خوانندگان و ما

شماره صدودهم

۲	دکتر عباس زمانی	۱ - شیار تزئینی در آثار تاریخی اصفهان
۲۳	حسن نراقی	۲ - چشمه سلیمانیه فین در کاشان
۳۰	آندرانیک هویان	۳ - جشن تیرگان یا آبریزان و رد پای آن در دیگر نقاط جهان
۳۶	دکتر مهدی غروی	۴ - آثار ایران در موزه‌های هند
۴۲	جلال ستّاری	۵ - رموز قصه از دیدگاه روانشناسی
۴۶	ا. قهرمانی	۶ - محمدعلی کاشی‌تراش اصفهانی
۵۰	کرامت رعناحسینی	۷ - تکمله‌ای بر: صدوسی‌واند اثر فارسی در موسیقی
۵۲	محمد تقی دانش‌پژوه	۸ - دبیری و نویسندگی
۵۶	مهدی پرتوی	۹ - ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
۵۹	ابوالفضل آزموده	۱۰ - نظری به دوشهر تاریخی سمرقند و بخارا

شماره صدویازدهم

۲	اکبر تجویدی	۱ - تداوم در معماری
۱۸	دکتر س. نجم‌آبادی	۲ - آرمان شهریاری ایران باستان
۲۳	امام شوشتری	۳ - «دستوا» در خوزستان، «دستی» در ری

صفحه	مؤلف	عنوان مقاله
۲۶	دکتر بدیع‌الله دبیری نژاد	۴ - نفوذ و تأثیر زبان و فرهنگ فارسی در جهان
۳۰	جلال ستاری	۵ - رموز قصه از دیدگاه روانشناسی
۳۴	اصغر کریمی	۶ - نگاهی به زندگی و آداب و سنن در ایلات هفت‌لنگ و چهارلنگ
۴۸	محمدتقی دانش‌پژوه	۷ - دبیری و نویسندگی
۵۷	دکتر سیدمحمد دامادی	۸ - مدرسه در ادبیات فارسی
۶۰	ابوالقاسم فقیری	۹ - شیراز در ترانه‌های محلی
۶۲	—	۱۰ - خوانندگان و ما

شماره صد و دوازدهم و صد و سیزدهم

۲	دکتر عیسی بهنام	۱ - زندگی مردم ایران در ده هزار سال پیش
۷	علی‌قلی اعتمادمقدم	۲ - شمع فروزانی که سوخت
۱۳	دکتر پرویز ورجاوند	۳ - سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی
۳۱	حسن شایگان	۴ - مثل‌ها ، محصول آزمون‌ها
۳۵	جلال ستاری	۵ - رموز قصه از دیدگاه روانشناسی
۳۸	محمدحسن سرمدی	۶ - دهکده افوس
۴۴	—	۷ - کبوتران نامه بر
۴۷	محمدتقی دانش‌پژوه	۸ - دبیری و نویسندگی
۵۵	هادی شفائیه	۹ - مقایسه و انتخاب فیلم رنگی پزیتیف
۵۹	مهدی پرتوی	۱۰ - ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
۶۲	—	۱۱ - گفتگو با غلامعلی حقیقی
۶۶	صابر آفاقی	۱۲ - صوفیان کشمیر و نقش آنان در نشر فرهنگ
۸۸	محمد جان‌فشان	۱۳ - روایت بز و گرگ در شهرستان قم
۹۰	—	۱۴ - خوانندگان و ما

شماره صد و چهاردهم

۲	—	۱ - فرهنگستان از آغاز تا کنون
۸	دکتر ورجاوند	۲ - سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی
۲۶	اصغر عسکری خانقاه ، مرتضی هنری	۳ - نگاهی به مراسم چهارشنبه سوری در «چوپشت» و «خور»
۳۵	منوچهر قدسی	۴ - صحیفی شیرازی خوشنویس دوره صفویه
۳۹	حسین خدیوچم	۵ - رستاخیز
۴۸	—	۶ - اثرات فرهنگی ایران هخامنشی و دیانت زرتشتی
۶۴	الله‌قلی اسلامی	۷ - تاریخچه شیراز
۶۸	محمدتقی دانش‌پژوه	۸ - دبیری و نویسندگی
۷۴	جلال ستاری	۹ - رموز قصه از دیدگاه روانشناسی
۷۶	مهدی پرتوی	۱۰ - ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
۷۸	هادی شفائیه	۱۱ - مقایسه و انتخاب فیلم رنگی پزیتیف

شماره صدویانزدهم

صفحه	مؤلف	عنوان مقاله
۲	دکتر عیسی بهنام	۱ - مردم گیلان و مازندران از چه قومی هستند
۸	دکتر عبدالسلام عبدالعزیز فهیمی	۲ - القاب پادشاهی در ایران
۱۳	دکتر پرویز ورجاوند	۳ - سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی
۱۹	علی سامی	۴ - اختراع کاغذ
۲۷	مصطفی صدیق	۵ - عید نوروز در «گوران»
۳۰	محمدتقی دانش‌پژوه	۶ - دبیری و نویسندگی
۳۴	دکتر علاءالدین آذری دمیرچی	۷ - کبوتر و کبوترخانه‌های اصفهان
۳۸	مهدی پرتوی	۸ - ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
۴۰		۹ - حبیب‌الله فضائلی هنرمندی خوش‌نویس از اصفهان
۴۵	هادی شفائیه	۱۰ - فیلم‌ها و کاغذهای عکاسی چگونه ساخته می‌شود
۵۰	محمدتقی دانش‌پژوه	۱۱ - یادداشتی درباره : صدوسی‌واند اثر فارسی در موسیقی
۵۱		۱۲ - خوانندگان و ما

شماره صدوشانزدهم

۲	دکتر عیسی بهنام	۱ - نخستین جامعه‌های انسانی در سرزمین ایران
۷	دکتر پرویز ورجاوند	۲ - سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی
۱۶	محمود روح‌الامینی	۳ - تحلیل یک سنه سنتی «قباله»
۲۰	دکتر ژاله آموزگار	۴ - تأثیر آئین زردشت بر یونان قدیم
۲۲	دکتر عباس زمانی	۵ - در مساجد ایران «نقشه بدوی عرب» وجود ندارد
۴۰	محمدتقی دانش‌پژوه	۶ - دبیری و نویسندگی
	نوشته پروفیسور کلیما	۷ - اوستا و مبانی مطالعات زبانهای ایرانی
۴۹	ترجمه‌ی جهانگیر فکری ارشاد	
۵۱	بیژن کلکی	۸ - روستای احمدآباد
۵۸	مهدی پرتوی	۹ - ریشه‌های تاریخی امثال و حکم
۶۰	مهدی غروی	۱۰ - عصر طلایی امپراتوران بزرگ موریائی هند

شماره صدوهفدهم

۲	دکتر لطف‌الله هنرفر	۱ - هشت بهشت اصفهان
۱۷	دکتر پرویز ورجاوند	۲ - سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی
۲۸	دکتر محمود اعتماد	۳ - تاریخچه بارفتن
۳۸	دکتر غلامعلی همایون	۴ - نفوذ معماری ایران در اروپا
۳۷	جلال ستاری	۵ - رموز قصه از دیدگاه روانشناسی